

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی کلام مرحوم محقق عراقی در مقدمات دلیل انسداد

بیان نمودیم نتیجه فرمایش مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) این شد که اگر علم اجمالی را به عنوان یکی از مقدمات دلیل انسداد قرار دهیم، نتیجه تبعیض در احتیاط است؛ و اگر اجماع و یا محذور خروج از دین را به عنوان مقدمه قرار دادیم، اما علم اجمالی را مقدمه قرار ندادیم، نتیجه، یا مسئله‌ی حکومت است و یا مسئله‌ی کشف است. چند اثر و نتیجه بر فرمایش ایشان مترتب بود که آنها را بیان کردیم. آخرین نکته‌ای که باید ذکر شود، این است که همانطور که پذیرش نظریه کاشفیت مترتب است بر این که قول به حکومت را ابطال کنیم، در کاشفیت هم صورتهایی وجود دارد. ایشان به دو نوع آن اشاره می‌کند؛ یک نوع این است که بگوییم عقل کشف می‌کند شارع در چنین مواردی احتیاط را به نحو شرعی واجب کرده است؛ و نوع دوم این که کشف کنیم ظن به نظر شارع حجیت و اعتبار دارد. می‌فرمایند اگر یک اصولی بخواهد کاشفیت به نوع دوم را قائل شود، یعنی بگوییم عقل کشف از این می‌کند که ظن در نظر شارع حجیت دارد، این فرع از آن است که کاشفیت به نوع اول را ابطال کند؛ باید مسئله‌ی کشف از احتیاط شرعی را ابطال کند. مثلاً بگوید اجماع داریم بر اینکه امتثال اجمالی کافی نیست. چون ما در احتیاط دیگر امتثال تفصیلی نداریم. در احتیاط، امتثالی که مکلف انجام می‌دهد، اجمالی است؛ یعنی دو عمل را انجام می‌دهیم اما نمی‌دانیم کدام یک مصداق برای واجب است؛ و کدام یک مأموریه است. در هیچکدام نمی‌توانیم قصد وجه بکنیم و آن را به قصد الوجوب معیناً انجام دهیم.

اگر کسی بگوید اجماع داریم که امتثال اجمالی کافی نیست و قصد وجه لازم است، این گونه مطالب را باید ذکر کند تا به مسئله‌ی حجیت ظن شرعی برسد. پس، اگر کسی بخواهد بگوید با دلیل انسداد کشف می‌کنیم که شارع ظن را حجت قرار داده است، باید قبلاً وجوب احتیاط شرعی را ابطال کند؛ باید حکومت را ابطال کند؛ و همچنین تبعیض در احتیاط را ابطال کند. تمام اینها را باید ابطال کند. و لذا، در آخرین کلامی که مرحوم عراقی دارد، می‌فرمایند: **المسالك أربعة بل خمسة مترتبة؛ مجموعاً پنج نتیجه هست که هر کدام مترتب بر یکدیگر است. 1. حجیة الظن ومرجعیتة فی اسقاط التکلیف؛ 2. حجیة الظن ومرجعیتة فی اثبات التکلیف بنحو الحكومة؛ 3. مرجعیة الظن فی مجرد وجوب العمل علی طبقه من باب الاحتیاط؛ 4. مرجعیة الظن فی جهة الحجية والمنجزية 5. مرجعیتة فی مقام اللمثبیتة للتکلیف شرعاً.** اینها عناوینی است که ایشان بیان می‌کنند؛ اما توضیحش همان بود که عرض کردیم. در تبعیض در احتیاط، ظن مرجعیت دارد در اسقاط تکلیف؛ یعنی اگر کسی از راه علم اجمالی وارد شد و اثبات کرد تبعیض در احتیاط را، معنایش این است که **الظن مرجع وحجة فی اسقاط التکلیف**. اگر کسی حکومت عقل را قائل شد، معنایش این است که **الظن مرجع فی اثبات التکلیف**. اگر کسی احتیاط شرعی را قائل شد، معنایش این است **الظن مرجع فی اسقاط التکلیف شرع**. اگر کشف از حجیت ظن را قائل شد، می‌شود **الظن مرجع فی اثبات التکلیف شرع**. این خلاصه فرمایش مرحوم محقق عراقی بود که یک مقدارش را در جلسات گذشته گفتیم و مقداری را هم امروز بیان کردیم.

مناقشه در کلام مرحوم محقق عراقی

حرفی که در مقابل مرحوم عراقی داریم این است که اگر در مقدمات انسداد، علم اجمالی را قرار دادیم، از شما می‌پرسیم با وجود علم اجمالی چرا نمی‌توانیم بگوییم **الظنّ حجة عقلاً** و چرا نمی‌توانیم بگوییم **الظنّ مثبت للتکلیف عقل**؟ ایشان گفتند برای اینکه خود علم اجمالی منجزیت می‌آورد؛ و اگر بگویید **الظنّ مثبت للتکلیف** معنایش این است که یک تنجز جدید و دوّم بیاید؛ در حالی که **المنجز لا يتنجز ثاني**. پس باید بگوییم تبعیض در احتیاط است و باید بگوییم مرجعیت ظن در اسقاط التکلیف است. جواب و پاسخ حرفشان این است که علم اجمالی که به عنوان مقدمه است، ما خود علم اجمالی را و ذات علم اجمالی را مقدمه قرار دادیم؛ یعنی در مقدمات انسداد می‌گوییم علم اجمالی داریم به اینکه یکسری تکالیف فعلیه در واقع داریم و دیگر کاری نداریم که این علم اجمالی منجز است یا نه. ما به وصف منجزیتش کاری نداریم. پس، ما ذات علم اجمالی را به عنوان مقدمه قرار می‌دهیم و نه علم اجمالی با وصف منجزیت را؛ و در این صورت، دیگر این اشکالی که مرحوم عراقی بیان کردند، به وجود نمی‌آید. این مهم‌ترین نکته‌ای است که نسبت به کلام مرحوم عراقی می‌توانیم بیان کنیم.

نکته‌ی دوم این است علم اجمالی برای شما حرمت مخالفت قطعیه می‌آورد؛ یعنی علم اجمالی در مقدمات انسداد به شما می‌گوید حق ندارید با تکالیف واقعیه مخالفت کنید. اما حکومت العقل بالظن برای شما موافقت قطعیه می‌آورد؛ یعنی می‌گوید اگر به تکلیف ظنی که یکی از اطراف علم اجمالی است، عمل کردید، موافقت قطعیه کرده‌اید. پس هیچ منافاتی در اینجا نیست. چرا شما ی عراقی زحمت کشیدید و تلاش کردید که بفرمایید اگر علم اجمالی بیاید، حکومت العقل می‌رود کنار؟ ما روی هر دو فرض با شما صحبت می‌کنیم. اگر علم اجمالی بدون وصف تنجیز باشد که مسئله روشن است و تنجیزی نیست تا بگویید دو مرتبه منجز می‌شود. و ثانیاً بر فرض بگوییم علم اجمالی با وصف تنجز در مقدمات قرار داده شده باشد، باز این منجزیت برای شما حرمت مخالفت قطعیه می‌آورد. می‌گوید اگر بخواهید همه تکالیف را ترک کنید، این برای شما حرام است؛ و الا برای شما موافقت قطعیه امکان ندارد. چرا که باب علم و علمی منسد است. پس، علم اجمالی مخالفت قطعیه را حرام می‌کند. عقل هم می‌گوید اگر تکلیفی برای شما ظنی شد، در شرایط انسداد، قطع دارم که این تکلیف ظنی برای شما منجز است؛ قطع دارم که این ظن برای شما حجّت است. پس عقل می‌آید برای شما موافقت قطعیه را محقق می‌کند؛ و منافاتی با علم اجمالی ندارد. ما تا اینجا در مقدمات انسداد این بحث را مطرح کردیم که آیا علم اجمالی به تکالیف فعلیه که مرحوم شیخ فرموده لازم نیست به عنوان مقدمه آورده شود و مرحوم آخوند فرموده باید به عنوان مقدمه آورده شود، نتیجه‌ای که ما گرفتیم این است که وجود و عدم این مطلب خیلی فرق ندارد؛ برای این که در مقدمه‌ی سوم می‌گویید اجمال تکالیف جایز نیست؛ و این متفرع بر آن است که ما علم اجمالی به تکالیف داشته باشیم. دیگر لازم نیست ما در اینجا بیاییم مقدمه دیگری را اضافه کنیم. بنابراین، به نظر ما حقّ با مرحوم شیخ است. بعد از این بحث، ما وارد توضیح یک یک این مقدمات می‌شویم و بعد نتایج مترتبه بر آن را بیان خواهیم کرد.

مقدمه‌ی اول این بود که ما علم اجمالی داریم به یکسری تکالیف فعلیه؛ که این را بحث کردیم آیا به عنوان مقدمه بیاوریم یا نه. مرحوم آخوند می‌فرمایند: این مقدمه بدیهی است. اما این علم اجمالی - همانطور که در دلیل عقلی حجیت خبر واحد به عنوان ظن خاص بیان کردیم - با این که ما می‌دانیم با عمل به اخبار صادره‌ی از معصومین (ع) تکالیفمان را انجام داده‌ایم، منحلّ می‌شود؛ و دائره احتیاط محدود به همین اخبار می‌شود. دیگر لازم نیست که به هر چیزی که ظن به آن پیدا کردیم، عمل کنیم. اگر بگوییم منحلّ نمی‌شود، باید بگوییم هرچه را که ظن به آن پیدا کردیم، واجب العمل است. باید بر طبقش عمل کنیم؛ اما وقتی گفتیم منحلّ می‌شود، دائره و جوب احتیاط فقط در خصوص روایات است. لذا، این مقدمه اول خیلی بحثی ندارد. مرحوم آقای خوئی هم در کتاب مصباحی فرماید **لسنا كالبهائم** ما مثل بهائم نیستیم و علم اجمالی داریم به یکسری تکالیف، که باید متعرض امتثال این تکالیف شویم. نکته‌ی که در کلام مرحوم آقای خوئی اضافه آمده و در کفایه به این نکته توجهی نشده، این است که در بحث علم اجمالی، یک اختلافی بین اصولیین وجود دارد مبني بر آن که اگر کسی که علم اجمالی دارد، اضطرار به بعضی از اطراف به نحو غیر معین پیدا کند، مثلاً کسی بگوید من علم اجمالی دارم یکی از این ده ظرف نجس است و بعد اضطرار به یکی

غیر معین از ظرفها پیدا می‌کند، آیا با اضطرار به بعضی از اطراف به نحو غیر معین، علم اجمالی منجزیت خودش را از دست می‌دهد یا نه؟ مرحوم شیخ انصاری قائل به این است که اضطرار به بعضی از اطراف به نحو غیر معین منجزیت علم اجمالی را از بین نمی‌برد و علم اجمالی به قدرت خودش باقی است؛ اما مرحوم آخوند در بحث احتیاط می‌گوید اضطرار به بعضی از اطراف غیر معین، منجزیت علم اجمالی را از بین می‌برد.

ایشان می‌گوید اگر انسان به بعضی از اطراف به نحو غیر معین مضطر شد، شك در بقیه می‌شود شبهه بدوی؛ و در آنها براءت جاری می‌شود. مرحوم آقای خوئی هم می‌فرمایند ما هم همین نظر را داریم که در اطراف علم اجمالی، اگر اضطرار به غیر معین پیدا شد، علم اجمالی منجزیت خودش را از دست می‌دهد؛ اما می‌فرمایند: در مانحن فیه يك خصوصیتی وجود دارد که نمی‌توانیم این مبنا را بپذیریم. اینجا که علم اجمالی به یکسری تکالیف هست، اگر آمدید نسبت به بعضی از تکالیف اضطرار پیدا کردید، نمی‌توانید بگویید نسبت به بقیه، براءت جاری می‌کنیم؛ برای اینکه براءت، مستلزم خروج از دین است؛ لازمه‌اش این است که تمام تکالیف شما در دو سه تکلیف منحصر شود. اضطرار به بعضی از اطراف غیر معین به این صورت است که ما علم اجمالی داریم که یکسری تکالیف فعلیه داریم؛ می‌دانیم که شارع یکسری واجبات و محرّمات را برای انسان قرار داده است. در همه‌ی اینها مسلّم است که احتیاط امکان ندارد؛ و بالاخره انسان مرتکب فعلی می‌شود که حرام است و یا فعل واجبی را ترک می‌کند. چون تردیدی نیست که در میان تمامی این تکالیف، روشن نیست کدام واجب است و کدام حرام است؟

پس، به حسب الواقع، بعضی از حرامها را انجام می‌دهیم و بعضی از واجبها را هم ترك می‌کنیم. این می‌شود اضطرار به غیر معین. حال ایشان می‌فرمایند: هرچند مبنای مرحوم آخوند و ما این است که در اضطرار به غیر معین، نسبت به بقیه اطراف، شبهه بدوی می‌شود و باید براءت جاری شود؛ اما این حرف در جایی است که علم اجمالی منحصر به یکی دو سه مورد باشد؛ اما در مانحن فیه، اگر بخواهیم نسبت به بقیه براءت جاری کنیم، مسئله‌ی خروج از دین لازم می‌آید. پس، نتیجه این شد که اگر قبول کردیم که این مقدمه اول به عنوان مقدمات انسداد بیاید؛ اولاً بدهی است؛ و ثانیاً لازمه‌اش این است که در همه اطراف احتیاط شود؛ اما این احتیاط ممکن نیست. نگوئیم اضطرار به غیر معین منجزیت این علم اجمالی را از بین می‌برد؛ نه، در اینجا اضطرار به غیر معین منجزیت را از بین نمی‌برد. پس، این علم اجمالی به قوت خود باقی است و منجزیت دارد. فردا آقایان مقدمه‌ی دوم که انسداد باب علم و علمی است را ببینید؛ چون مهمترین مقدمه انسداد که آن را ابطال می‌کنند، همین مقدمه دوم است. فردا ان شاء الله مقدمه دوم را عرض می‌کنیم. و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.